

کتاب
۱۰۵۱۲۲۹



ایمانی درون



علی شهریزی



انتشارات نسل روشن

سرشناسه : شهریزی، علی، ۱۳۳۵-
 عنوان و نام پدیدآور : ندای درون/علی شهریزی.
 مشخصات نشر : تهران: نسل روشن، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۸ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۰۰۰-۵:
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : شعر فارسی — قرن ۱۴
 موضوع : Persian poetry -- ۲۰th century
 رده بندی کنگره : PIR۸۳۴۹
 رده بندی دیویی : ۸۱۱/۲۶
 شماره کتابخانه ملی : ۵۸۳۳۴۸۷

نمایندگی

ناشر: انتشارات نسل روشن

شاعر: علی شهریزی

ویراستار ادبی: دکتر علی محمد محمودی

گرافیکست و صفحه‌آرا: طاهره پوره‌اشمی

طراح جلد: علیرضا زمانی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۰۰۰-۵:

کلیه حقوق برای شاعر محفوظ است.

آدرس : تهران - میدان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهید نظری شرقی، پلاک ۶۱ طبقه چهارم واحد B۴۴

تلفن: ۶۶۹۵۳۱۲۶

www.nasleroshan.com Instagram: nasle_roshan Telegram: @nasleroshan

۳۴	روح و ریحان	۱۹	صور و نشور
۳۵	مرهم روح و روان	۱۹	ذات حق
۳۵	کُنه اشیاء	۲۰	وفای عهد
۳۶	مهر نگار	۲۰	غوغای غم
۳۶	هجر بلبل	۲۱	روح الله عرفانی
۳۷	بادۀ مست	۲۲	حظ حرام
۳۷	روشنی بخش جمال	۲۲	نی و دم
۳۸	غم و شادی	۲۳	تشیع پیکر
۳۸	حامی مستضعفان	۲۴	تب عشق
۳۹	اقبال سحر	۲۴	مقام بندگی
۳۹	جلوه معبود	۲۵	کعبه پروانه ها
۴۰	شرح برزخ	۲۵	آب کوثر
۴۱	ناله مبهم دل ها	۲۷	الطاف امام حسین (ع)
۴۱	ناوک مگان	۲۷	حجاب توبه
۴۲	کادو اسلا	۲۸	ایمان ناب
۴۲	شکوه کرب	۲۹	جرقه مهتاب
۴۳	رکن یمانی	۲۹	قرعه ی جام
۴۳	حالت مغرور	۳۰	عشق و سراب
۴۴	گریز از بتکده	۳۰	طالب عقبی
۴۴	سیکبالان عاشق	۳۱	پندار نیکو
۴۵	محفل اتس	۳۲	عالم بعد از موت
۴۵	غمزه فریب	۳۲	دلیل معرفت
۴۶	بهار عاشقی	۳۳	فروغ صبح آزادی
۴۶	تابش نور قلم	۳۳	عاطفه نگاه
۴۷	کوی جانان	۳۴	تحفه درویش

۴۷.....	انتظار دیدار.....	۶۲.....	حاصلۀ سردی.....
۴۸.....	نقدِ حال.....	۶۲.....	زلفِ مشکین.....
۴۸.....	عضو جناح.....	۶۳.....	جمع یاران.....
۴۹.....	جامِ بلا.....	۶۳.....	شبِ مردن.....
۴۹.....	آئینہ‌ی دلدار.....	۶۴.....	تاردل.....
۵۰.....	ظنِ بد.....	۶۴.....	وعدہ موهوم.....
۵۱.....	پرواز روح.....	۶۵.....	آفت بی‌عقلی.....
۵۱.....	در دامِ مـرُوشان.....	۶۵.....	شیخِ خباز.....
۵۲.....	خواصِ سرریجات.....	۶۶.....	حالِ جوانی.....
۵۲.....	ذاتِ خداوندی.....	۶۷.....	معرکۀ عشق.....
۵۳.....	یارِ پریِ چهر.....	۶۷.....	جمالِ گلرخان.....
۵۳.....	ره معشوق.....	۶۸.....	حسدِ حاسد.....
۵۴.....	آفتابِ عشقِ مجنون.....	۶۸.....	تفحصِ اعمال.....
۵۵.....	عالمِ خیال.....	۶۹.....	به اقبالِ ها.....
۵۵.....	بی وفاییِ اهلِ دنیا.....	۶۹.....	وجودِ ازلی.....
۵۶.....	شبِ رهروانِ عاشق.....	۷۰.....	حِفْظِ انگشتی.....
۵۶.....	وعدہ‌ی پیمان.....	۷۰.....	پادارِ ذات.....
۵۷.....	اسرارِ ازل.....	۷۱.....	اجرِ سحر.....
۵۷.....	عزتِ شادی.....	۷۲.....	نورِ حقیقت.....
۵۸.....	دامِ فریب.....	۷۲.....	گلشنِ عبادت.....
۵۹.....	واژۀ تنهایی.....	۷۳.....	جلوۀ جمال.....
۵۹.....	لبخندِ ملائک.....	۷۳.....	روزِ بعثت.....
۶۰.....	حکمِ قضا.....	۷۴.....	سرشکِ غم.....
۶۰.....	کوسِ انا الحق.....	۷۴.....	مسلکِ خودباوری.....
۶۱.....	دعوتِ حق.....	۷۵.....	راهِ و رسمِ عاشقی.....
۶۱.....	قمرِ کون و مکان.....	۷۵.....	با عشقِ او مستی کنید.....
		۷۶.....	آهنگِ مستی.....

خوش خیالی.....	۷۶	رخ مهتاب.....	۹۱
فهم نگار.....	۷۷	لایق جانان.....	۹۲
جلوه روزگار.....	۷۸	نشئه به نوبت.....	۹۳
شوق روی نگار.....	۷۸	نوگل زیبا.....	۹۳
لا سیف الا ذوالفقار.....	۷۹	معراج یار.....	۹۴
مهر و وفای نگار.....	۷۹	ضامن آهو.....	۹۴
آیتی از کردگار.....	۸۰	شمع محال.....	۹۵
داده دادگر.....	۸۱	اصل ولایت.....	۹۵
وصف بهشت.....	۸۱	کظم غیض.....	۹۶
صبر صابر.....	۸۲	رغبت اقبال.....	۹۷
نفس عاریه.....	۸۳	تفاخر.....	۹۷
آب حیات.....	۸۳	صحبت مطهور.....	۹۸
وعده عهد سحر.....	۸۴	نقص در غزل.....	۹۸
فروع شیطنت.....	۸۴	سبکی افکار.....	۹۹
مشکل گشای مملکت.....	۸۵	حسرت دیدار.....	۹۹
هیبت مظلوم.....	۸۵	محو آینه.....	۱۰۰
سهم سب و کوزه گر.....	۸۶	اظهار شرم آینی.....	۱۰۰
ذبح عدالت.....	۸۶	راه عزت از بلا.....	۱۰۱
آگه اسرار.....	۸۷	واجد ترحیب.....	۱۰۲
وقت طواف.....	۸۷	اقرار عارف.....	۱۰۲
بی چون و چرا هرگز.....	۸۸	مرغ رنجیده.....	۱۰۳
بنده بی ادعا.....	۸۸	حکمت تقدیر.....	۱۰۳
فرشته‌ی مأمور.....	۸۹	ایرام به دیدار.....	۱۰۴
نفس پلید.....	۸۹	پیغام نبوت.....	۱۰۴
سرانجام سرانجام.....	۹۰	تسلیم قضا.....	۱۰۵
اندیشه‌ی محرومان.....	۹۰	تعرفه‌ی حسن.....	۱۰۵
رحمة للعالمین.....	۹۱	هوای نفس.....	۱۰۶

جلوه‌ی حق	۱۰۶	وابسته‌ی پیمان	۱۲۱
شکوه دیرینه	۱۰۷	اسم اعظم	۱۲۲
راز و نیاز دل	۱۰۷	دیوان غم	۱۲۲
ساز رمز خاموش	۱۰۸	پزشک بر عیار	۱۲۳
عاشق بیمار	۱۰۸	در بوستان	۱۲۳
ساز نو	۱۰۹	دمیدن روح	۱۲۴
لؤلؤ فزاره	۱۱۰	بهجت بی دردان	۱۲۴
تماشای م	۱۱۰	حدیث عشق	۱۲۵
نسیم صبح آرادی	۱۱۱	وصف معشوق	۱۲۵
دل عاشقان بی دا	۱۱۱	تأویل مدعا	۱۲۶
شب یادمانندی	۱۱۲	عنایات خالق	۱۲۶
اگر آماده نباشم	۱۱۳	الموت لاسرائیل	۱۲۷
جلوه‌ی تجسم	۱۱۳	صحبت برپند و راز	۱۲۷
واجد معنا	۱۱۴	آهنگ رفتن	۱۲۸
اشک فراق	۱۱۵	بر من تو وزیدن کن	۱۲۸
رنگ و دغل	۱۱۵	رسوایی خام	۱۲۹
بذل عطایا	۱۱۶	غذا شایسته	۱۲۹
تمنای تواقبالم	۱۱۶	تقاضا از عالم	۱۳۰
در مکتب داروغگی	۱۱۷	نگاه عاطفه	۱۳۰
وقت نیاز	۱۱۷	دلبر نازک ادا	۱۳۱
سرنوشت روح	۱۱۸	جمعی مثل من	۱۳۱
طالب وجود	۱۱۸	تبلور ایمان	۱۳۲
چشم امید	۱۱۹	وقت ظهور	۱۳۲
ما سوت‌ه دلان	۱۱۹	لاله خونین	۱۳۳
اندرزوحی و سالک	۱۲۰	شمس الصّحی	۱۳۳
عطش عشق	۱۲۰	لذت انگبین	۱۳۴
عفو خدا	۱۲۱	میم من و تای تو	۱۳۴

۱۴۸.....	هجر و درمان	۱۳۵.....	قافله سالار عشق
۱۴۹.....	در بارگاه بندگی	۱۳۵.....	که جان دهم به راه تو
۱۴۹.....	پرده ی نیرنگ	۱۳۶.....	مقصد عارف
۱۵۰.....	جز او همه فانی	۱۳۶.....	اذن ظهور
۱۵۰.....	ارنی نه لن ترانی	۱۳۷.....	مهره ی بازی
۱۵۱.....	عشق پریشان	۱۳۷.....	یار نیکو
۱۵۱.....	همیشه جاودان	۱۳۸.....	کلوا واشربوا
۱۵۲.....	آه نی وآه من	۱۳۸.....	اندر غم اعمال
۱۵۲.....	بزم عدالت	۱۳۹.....	حاصل ارقام و جبر
۱۵۳.....	حرم خلوت دل	۱۳۹.....	هدیه به اضداد
۱۵۳.....	علت برپایی	۱۴۰.....	درخت غمبار
۱۵۴.....	حجت خدا	۱۴۰.....	یاد و خیال
۱۵۴.....	حکم جدایی	۱۴۱.....	جنت المأوی
۱۵۵.....	به امید دلگشایی	۱۴۱.....	لم توجیه
۱۵۵.....	سکوت رز معنا	۱۴۲.....	بهر بحر
۱۵۶.....	داغ در رسم معذور	۱۴۲.....	شمع و پروانه
۱۵۷.....	غزلیات در نقطه	۱۴۳.....	اسرار خفتگان
۱۵۷.....	راحم دل	۱۴۳.....	موسم احرام
۱۵۷.....	ملهم الهام	۱۴۴.....	در مکتب مقبولان
۱۵۸.....	دم لا محال	۱۴۴.....	فکر بیهوده
۱۵۹.....	مثنوی	۱۴۵.....	تلاش بی حساب
۱۵۹.....	توکل بروکیل	۱۴۵.....	غنچه ی نوبهار
۱۶۱.....	بحث خیالی	۱۴۶.....	گفتم خموش یارا
۱۶۸.....	حدیث مرد زاهد	۱۴۶.....	فاستمعوا و أنصتوا
۱۷۲.....	عالم و فخر زمان	۱۴۷.....	بهار دلبری
۱۷۴.....	عدم تردید در مرگ	۱۴۷.....	خفت به خفتا کی
۱۷۵.....	ای دم جاوید پی	۱۴۸.....	صبر و محنت

از بدو تولد	۲۰۱	اوستا	۱۷۵
نزدیک تر از رگ	۲۰۲	در جلوه گاه جمال	۱۷۶
در زمهری عاشقان	۲۰۴	در قیاس با علی (ع)	۱۷۷
قبله ی آمال	۲۰۵	خس و خاشاک	۱۷۸
سعی دیدار	۲۰۶	روزگاری وفا	۱۷۹
نغمه ی سحرى	۲۰۸	تجلی حرف شین	۱۷۹
کمین گاه ابلیس	۲۰۹	عشق و خون	۱۸۰
دو کبوتر	۲۱۰	تکدر شعر	۱۸۰
اشعار متفرقه	۲۱۲	سمانه	۱۸۱
کل من علیها فان	۲۱۲	بردر میخانه	۱۸۱
اندیشه ی عالم	۲۱۳	بلوای درون	۱۸۲
از صومعه تا میکده	۲۱۵	قصیده	۱۸۶
یک ذره ایمان	۲۱۶	نفس چون حباب	۱۸۶
طریقت یار	۲۱۸	عکس تکفیر	۱۸۷
مقام و منزلت	۲۱۹	در صفات حق تعالی	۱۸۹
یک دروت	۲۲۱	خانه ی دلدادگان	۱۹۰
شمع آب تا	۲۲۳	انواع گلها	۱۹۱
هدیه ی امم	۲۲۴	هجر و فراق	۱۹۴
چند بیتی ها	۲۲۵	سزای شرم	۱۹۵
دو بیتی ها	۲۳۱	دام خوب رویان	۱۹۶
قطعه	۲۳۹	تمرد ابلیس	۱۹۷
گفت و شنود	۲۴۲	بازیگری	۱۹۸
چند بیتی های بدون نقطه	۲۴۴	چون دام در بند	۱۹۹
مخمس	۲۴۷	آئینه ی دلدار	۲۰۰

مقدمه

درباره شعر نوشتن، جان و دل و قلمی شاعرانه می‌طلبید. دریافت شعر به سبک‌ها و محتواهای گونه‌گون، نیازمند کوشش در پیشینه شعر فاخر فارسی قدیم و معاصر است. شاعران از عالم درون سخن می‌گویند و خود وی «تابعه» و «فرشته‌ای شاعر» هستند که شعر را بدان‌ها و بر سر زبان‌شان تلقین می‌کند. شعر از عالم بالاست و مقدس؛ باید دانست که شعر نوعی اعجاز و سحرآمیزی است و چنان که گفته‌ام از کلام نبوی (ص) «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا؛ همانا بیان هنری و شعر از قماش سحر و معجزه است».

در ادبیات فارسی مضامین شعری، همان ارزش و اهمیتی را دارد که زبان و عناصر صور خیال نقش‌آفرینی می‌کند. پرداختن شاعر به سویه‌های روان‌شناختی مبارزه با ناهنجاری‌های خود و محیط و فرد / افراد جامعه اساس نوع ادبیات تعلیمی است. رسالت شعر تالی تلو کلام خداست و پیرو کلام معصومین است. شاعران زبان فارسی از آیات و احادیث در شعرشان بسیار استفاده کرده‌اند. از زمان رودکی و شهید بلخی و فردوسی قرآن و حدیث به شعر فارسی تجلی داشته است و ضمن بهره‌گیری از آبخورهای اخلاقی و اندرزی دوران باستانی، ادبیات عصر اشکانی و ساسانی، از منابع اسلامی در کنار منابع ایرانی بهره برده‌اند. رسالت و پایگاه اصلی شاعر در جامعه، روشنگری و آگاهی‌بخشی است. شاعری که بتواند زبان گویای مخاطب/مخاطبان خویش باشد، شعری ماندگار دارد؛ خواه شعر بر زبان‌ها جاری شود خواه در قفسه‌های کتابخانه‌ها به دست مخاطبان خاص خود برسد.

شعر فارسی در سبک‌های خراسانی و سبک عراقی دوران شکوه و استواری و کمال و پختگی خود را گذارنده است و شعر پس از قرن هشتم و اوایل قرن نهم پایان اوج و ارج شعر فارسی است. شاعری موفق است که بتواند با وجود بهره‌گیری از زبان و محتوای شعر آن دوره‌ها، بیان

تازه و مفاهیم و مضامین باب روز خود را بازگو کند؛ از عواطف و احساسات عمومی سخن بگوید و فقط راوی دردها و آلام و شادی‌ها و سرور خویش نباشد؛ از درد مردم و شادی‌ها و غم‌های آنان نیز به زبان شعر سخن گوید.

«چه اشکال دارد نگاهی از نو به سنت کنیم؟ هرچه در دنیای مدرن و عصر حاضر هست، در سنت و فرهنگ کلاسیک ما نمود داشته است. شعری می‌تواند جلوه‌گاه جنبه‌های متعدد زندگی و مضامین رایج در روزگار خویش باشد که اندکی نیز به شعر قدیم وابسته باشد. اساس مطالعات بخش اعظم مخاطبان خاص و بخش زیادی از مخاطبان عام، همان میراثی است که از شعر کهن به جا مانده است و دل بریدن از شعر سنتی و روی آوردن به دنیای جدید نمی‌تواند تمام مخاطبان را به خویش جذب کند و راضی گرداند. شعری که روی در مضامین نو و نیم‌نگاهی به سنت دارد، شر موفقی است.

استفاده شاعر از لیدوایان حوزه‌ای خاص، وی را در آن وادی صاحب‌نظر و بینش‌مند معرفی خواهد کرد. توجه به ایات، اخذیث و درج آنها و تضمین و اقتباس یا تحلیل آن در میان شعر امروز نوعی سبک شعری است. فردوسی حکیم به دلیل توجه به محدودیت‌های فرمی/زبانی، چون می‌خواست شعر را به ایات، اخذیث و درج رننت بخشد از مسیر ترجمه آشکار یا نهان آنان وارد می‌شد؛ شعر زیر یک گزاره معنایی از نثران، تحریر است که فردوسی حکیم به شکل آشکار ولی ترجمه‌وار آن را در شاهنامه گنجانده است:

بیتیدن دادگرپیشه کن

ز روز گذر کردن اندیشه کن

(فردوسی)

حافظ که تردستی‌ها و ریزه‌کاری‌های علم بلاغت و بیان و بد را به خوبی می‌دانست، باز از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌کرد؛ بیت زیر اقتباسی/تلمیحی پنهان از گزاره فرامی است:

تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

عاشقان را اگر در آتش می‌پسندد لطف دوست

(حافظ)

و اما شعر خواندنی و محتوامحور این مجموعه، زاده طبعی اساساً شاعر است که فلسفه زیستن را در پاک‌بازی و مهربانی و شوق طلب و اشتیاق حضور محبوب می‌داند. گاه به رنگ ناصر خسرو انداز می‌دهد که از جهان فانی اندوخته سرای دیگر بیندوز و گاه چون سعدی و مولوی حدیث عشق سر می‌دهد و اینجاست که ریتم غزل مولوی یا سعدی در دیوان ایشان نمایان



می‌شود؛ در شعر زیر شاعر به خوبی توانسته است ضمن التزام به تکرار «دم» در تمام ابیات، معناهای متفاوت را نیز به ذهن مخاطب انتقال دهد:

یا هو، بدم این نی را، تا نی بدمد دم را صد بار به نی دم ده تا کم نکند دم را
در لحظه شود هستی، از دم که به نی دم داد هر دم که ز روح آید، فرجام شود دم را
ایجاد شد این عالم، از ذات خداوندی بر کالبد بی جان، افزوده کند دم را
ای نی بشرا این دم، بر جان بنی آدم تا باز برآید دم، از نو بدمد دم را...

توجه شاعر به «من فردی و اجتماعی» در شعرش نمود بسیاری یافته است. هرچند پند و اندرزهای ملیح و اخلاقی عرفان خویش را با زبانی ساده بیان کرده است، قافیه‌ها و ردیف‌های استوار و لازمه این کار را به خوبی به کار بسته است. لفظ فاخر در کنار بیان ساده و صمیمی توفیق شاعر این دیوان ارجمند است؛ شاعر به دلایل صداقت در بیان و بروز عواطف و احساسات بی‌شک شعری مخاطب‌پسند را عرضه کرده است. در شعر زیر شاعر روایتی خواب‌گونه را در قالب شعر بیان کرده است تا ضمن نقب زدن به عوالم خویشتن و خیال خویش توانمندی در بیان روایت و حکایت در شعر را نیز استادانه به کار برده باشد؛ همین که طبع بلند انسان شاعر اجازه دهد با تواضع و فروتنی از مخاطب بخواهد شعرش را بخواند، برای شاعر کافی است. شاعر ضمن توجه به زبان اصیل شعر فارسی قدیم در سبک خراسانی و عراقی، به زبان معاصر نیز توجه داشته است. شوق وصال و بیان اشتیاق به دیدار معشوق و محبوب ازلی در سرتاسر این دیوان به چشم می‌خورد:

بعد از من و فوتم اگر دیدید نقصی در غزل اله کو جانم، ز زبان تا من نگردم مبتذل
این جمله‌ها وین واژه‌ها، جاری شده بر کام من نی شاعرم نه معتمد، بر من نوشتند از ازل
هر پند و اندرزی بود، از روی دلسوزی بود آنجا که کردم عاشقی، گشتم رها از هر زل
فارغ ز گمراهی شدم، مایل به همراهی شدم رفتم به کوی عاشقان تا خط گردم از ضل
راهم ندادند ابتدا، اول شدم از انتها در راه عشق و عاشقی، در راهی چونان فُشل
گفتند طنازی کنی، با ما دغل‌بازی کنی گفتم به حق عشقتان، در سر ندارم یک دغل...
گفتند عشقت از کجا، اثباتِ فکرَت از کجا عاشق که لفاظی کند، حرفش نیززد یک شُتل
گر عارفی وَر صادقی، ثابت بکن این ادعا طالب که جان بر کف نهد، آرد دلیلی مستدل
گفتم بگویم یک سخن، مقبول کلّ انجمن عارف چو با حق یار شد، وارسته گردد محتمل
کردند آن صاحب‌دلان، من را ملازم آنچنان تا وقت عیش بی‌کران، مشغول امری مُستَحَل
عشقم خدا و روح خدا، هم ذکر و معبود خدا باشم ز غیر از او جدا، تا رجعتم سویِ ازل

توجه شاعر به مسائل خانوادگی و البته مباحث ملی و اجتماعی نیز مشهود است. شاعر همچنان که از تولد و موفقیت یا ازدواج فرزندش اظهار سرور و بهجت می‌کند، به وادی عدالت و پرهیز از ستم و ریا نیز وارد می‌شود تا رسالت اجتماعی‌اش را در کنار رسالت عاشقانه ادا کرده باشد. اساس اشعار این مجموعه بر عرفان و تصوف عاشقانه و شهودی است. شاعر تخلص متناسب و نو «عارف» را برای خویش برگزیده است. شعر این دیوان پر از اصطلاحات غزل حافظ و سعدی است و ضمن توجه به زبان شعر سبک خراسانی به شعر قرن هفتم و هشتم بسیار بیشتر دلبسته است.

ای بلبلان عاشق، چهچه ز لب برآرید	در گلشن عبادت، بذری به دل بکارید
با نغمه‌های زیبا، در موسم سحرگاه	با ضحّه‌ها و زاری، لب بر دعا بدارید
«آمن یجیب خداید، رفع ظلم و بیداد	با زاری و تضرّع، اشک فروغ بارید
پروانه گردد شمعش ستم و هم بنالید	طومار این برائت، در محضرش گذارید
مذبح شد عدالت، دین این ککایت	یاران به گوش باشید، دل در گرو سپارید
مظلوم سر بریدند، بی خون لب سینه	انصاف در به در شد، همواره در حصارید
با حيله‌ها و ترفند، شد خیمه‌های شب باز	ای ملتِ مسلمان، وقت است سر برآرید
از دست جور جابر، بهر شهید صابر	تک‌تک ستاره‌ها را، بر آسمان نگارید
جمعی برای خالق، در سجده سر سپارند	که کنید یاران، آنکه که جان نثارید
پشت نقاب ایمان، صد کفر و صد تحجر	مخمس که تا زمانی، از پرده بر شمارید

نکته دیگر اینکه اشعار این دیوان، دارای روحیه‌ای شیرین و امیدوارانه است و همچون شعر خاقانی شروانی و حافظ پر از سحر و صبح و پگاه و دعای سحری است. شاعر خود را در حصار اندیشه‌های صرفاً اندرزی و تعلیمی گرفتار نساخته است و با هنرمندی از نوال اندیشگانی دیگر چون عشق، عرفان، مذهب، خانواده، جامعه، اخلاق و تفکر و تعالی نوع بشر و ... سخن گفته است. شعر امیدوارانه دیوان شهریزی، بر برخی اشعار قدیم که دم از ناامیدی زده‌اند، آن سطوت را کنار زده است و در مقابل ذات رحیم و بخشنده خداوند، نظری و دیدگاهی جز خوش‌بینی و امیدواری و شوق وصال و دیدار کعبه جان، حضرت عشق، ندارد. شاعر به جای عبارت قرآنی و رازآلود «لن ترانی» از عبارت امیدبخش و تازه «آرنی»: قطعاً مرا خواهی دید بهره می‌برد؛ همان نگاه قرآنی «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را»، در نگاه شاعر مثبت‌اندیش جای خوش کرده است؛ شعر زیر توانمندی شاعر را می‌رساند:

بنگر که تا بینی، همه جلوه و معانی
 که خدا عیان بینی، نه جوابِ لَنْ ترانی
 چه شود که ذره باشد، به نظرفوق جهانی
 چو هزار عمر باقی، که ببینمش عیانی
 به حضور حق تعالی، برسد به آن توانی
 بشوم ز رتبه عالی، بدهد دو مزدگانی
 دگری نوید جنت، که روم به هر کجایی

به لقاء نور و جودش، چو زدی پرسه زمانی
 "چو رسی به طور سینا، آرنی بگو و مگذر
 مگر آن وجود قدسی، نه همی به جسم ماهست
 چه خوش است جای موسی، گذرم به طوافند
 بنگر که مصطفی، هم، به زمان و وقت معراج
 به حضور وعده داده، که به روز رستخیزش
 صله مؤده وصالش، به امید ذات باری

قالب‌های مثنوی، غزل و رباعی و قطعه در این دیوان در کنار هم چیده شده است و شاعر در زمینه مثنوی نیز توانست اشعار، غز و پرمغز و روان دارد:

می خور و می‌باش همیشه ز رنگ	بر در میخانه من بود رنگ
بانگِ دهل نیست همانند نی	عکس می و جام نباشد چایی
می افق باز به دل می‌دهد	نی سخن از راز به دل می‌هد
کُن فیکون ^۱ ش نبود طلق و دلّ	در رخ ساقی بنگر سرّ خلق
عطر می‌اش در قدح کوثر است	مرشد اصلی احدی قادر است
خاکِ پشیر نام علی را شنود	قاسم ساقی چو علی را نمود
عارف فرخنده به روز عیان	من بشنیدم همه نام و نشان

باری، شعر این مجموعه میان سنت و نوآوری در تردد است و اسیر لفظ نیست و جانب معنا و محتواهای نو و شخصی و اجتماعی و بیشتر عرفانی در آن اصل و اساس قرار گرفته است. امید است با مطالعه دیوان اشعار جناب شهریزی، وقت مخاطبان شعر دوست و ادیب خوش شود و تأثیر کلام شاعر در مخاطب نیز حاوی پیام‌ها و نتایج مثبتی باشد تا شاعر مجموعه نیز احساس رضایتمندی و خرسندی از مخاطب و محضر حق تعالی داشته باشد.

(مقدمه از دکتر علی محمد محمودی)